



Journal of Sepehr-e Siyasat
Vol. 6, No. 22, Winter 2019-2020, pp. 55-80
DOI: 10.22034/sej.2019.670175

The Semantics of “Revolution” and its Causes based on Quran and Hadith: an Emphasis on the Revolutionary Movement by Moses (PBUH)

Sohrab Morovati¹, Mohsen Hassanvandi²

¹ Professor, seminary, University of Ilam, Ilam, Iran.
sohrab_morovati@yahoo.com

² Ph.D. student of Quran and Hadith Sciences, Ilam University, Ilam, Iran (**Corresponding Author**).
hasanvafa88@yahoo.com

Received: 12 February 2019; Accepted: 19 December 2019

Abstract

The purpose of the present study is to study the semantics of the word revolution and its application in the religious text and to present its contexts and factors from the viewpoints of the Qur'an and the infallible narratives (AS) based on various aspects of Moses'(PBUH)revolutionary movement. The research method was descriptive-analytical and in this regard, the revolution was explained in the view of western and Islamic scholars and its application in Quran and narrations. The factors that shaped the revolution include dissatisfaction with the status quo, tyranny, economic and political inequality, the failure of the sovereign to think of sovereignty, lack of freedom and the right to criticize, the oligarchy, the discrediting of religious values, and the closure of divine judgments. This was the research. The findings indicated that although “revolution” as used in the Quran verses and hadith does not refer to the sense commonly understood by the term, the essence of revolutionary movements and their causes have been well introduced and explained whether directly or indirectly in these sources.

Keywords: Revolution, Prophet Musa (PBUH), Revolutionary movements, popular movements, popular movements, political movements.



فصلنامه علمی - تخصصی سپهر سیاست
سال ۶، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۸۰-۵۵
DOI: 10.22034/sej.2019.670175

معناشناسی انقلاب و عوامل شکل‌گیری آن از نگاه قرآن و حدیث

(با تکیه بر حرکت انقلابی حضرت موسی (ع))

سهراب مروتی^۱، محسن حسن وندی^۲

^۱ استاد، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

sohrab_morovati@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول).

hasanvafa88@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۸

چکیده

هدف پژوهش حاضر معناشناسی واژه انقلاب و گستره کاربرد آن در نصوص دینی و معرفی زمینه‌ها و عوامل پیدایش آن از نگاه آیات قرآن و روایات معصومین (ع) با تکیه بر ابعاد مختلف حرکت انقلابی حضرت موسی (ع) است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و در این راستا، انقلاب در نگاه اندیشمندان غربی و اسلامی و نیز کاربرد آن در قرآن و روایات تبیین شد. همچنین عوامل شکل‌گیری انقلاب شامل نارضایتی از وضع موجود، ظلم و ستم، نابرابری اقتصادی و سیاسی، شکست آرمان حاکم بر تفکر حاکمیت، نداشتن آزادی و حق انتقاد، روی آوری به آلیگارش، هتک ارزش‌های دینی و تعطیلی احکام الهی از دیگر مباحث مورد بررسی در این پژوهش بودند. نتایج نشان داد که هرچند واژه انقلاب با این عنوان در آیات و روایات بیانگر معنای اصطلاحی و معمول آن نمی‌باشد، اما اصل حرکت‌های انقلابی و همچنین زمینه‌های شکل‌گیری آن مستقیم یا غیرمستقیم معرفی و تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، حضرت موسی (ع)، حرکت‌های انقلابی، حرکت‌های مردمی، جنبش‌های مردمی، جنبش‌های سیاسی.

۱- مقدمه

انقلاب^۱ یکی از مهمترین تحولات سیاسی- اجتماعی است که در راستای تغییر وضعیت موجود می‌تواند در کشوری رخ داده و در حقیقت حرکتی است اصلاحی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب. از دیدگاه اسلامی، انقلاب‌ها زمانی رخ می‌دهند که مردم عقاید و مکتب خود را در معرض خطر هتک و آسیب می‌بینند و انقلاب را راهی می‌دانند برای تحقق آرمان‌های فراموش شده مکتبی خود. بر این اساس «عامل عمده انقلاب در تحلیل اسلامی، آرمان‌خواهی و عقیده به مکتبی است که نخست گروه پیشرو مجاهدان را وارد میدان مبارزه انقلابی می‌کند و سپس با بسیج توده‌های گسترده مردم، انقلاب را به درون جامعه می‌کشانند و انقلاب را به صورت مردمی، به پیروزی می‌رسانند» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۵، ص ۱۲). «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹): «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت توانا است». البته این نکته را نباید فراموش کرد که انقلاب مورد تأیید اسلام، انقلابی با ماهیت مذهبی صرف نیست، بلکه در عین حال که انقلابی مذهبی است، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و غیره را نیز در بر دارد، چرا که «حریت، آزادگی، عدالت، نبود

^۱ Revolution

تبعیض‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی در متن تعلیمات اسلامی آن است و در واقع هیچ یک از ابعاد یاد شده که گفته شد از اسلام بیرون نیست» (ذوعلم، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

اساسی‌ترین زمینه شکل‌گیری انقلاب‌ها که دیگر زمینه‌ها را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، ناراحتی از نظام حاکم و نارضایتی عمومی از وضعیت موجود می‌باشد. در حقیقت عوامل نارضایتی مردم از وضعیت موجود، زمینه شکل‌گیری انقلاب و حرکت‌های مردمی بر ضد نظام حاکم را رقم می‌زند. این علل و عوامل عبارت است از «بایدها و نبایدهایی که باعث حرکت می‌شود» (سعادت، ۱۳۷۸، ص ۴). در قرآن کریم سیر شکل‌گیری و تداوم بعضی حرکت‌های انقلابی به تصویر کشیده شده است. که از مهمترین آنها می‌توان به اقدام و حرکت انقلابی حضرت موسی (ع) در برابر فرعون عصر خود اشاره کرد. با این مقدمه، پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که براساس آیات و روایات چه عوامل و زمینه‌هایی در شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی نقش دارند؟ که جهت دستیابی به جواب آن، بر داستان حرکت انقلابی حضرت موسی (ع) در برابر فرعون زمان تکیه شده است.

در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای، ابتدا مفهوم‌شناسی واژه انقلاب و کاربرد آن در آیات و روایات مورد بحث قرار گرفته، سپس به تبیین عوامل و زمینه‌های آن پرداخته شده است. آنچه که ضرورت و اهمیت نگارش چنین مقاله‌ای را به تصویر می‌کشد آن است که ضمن باز تعریف مسأله مورد نظر، آن را از دیدگاهی که کمتر بدان پرداخته شده، یعنی دیدگاه قرآنی - حدیثی مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۲- مفهوم‌شناسی

۲-۱. انقلاب در لغت عربی و فارسی

واژه انقلاب در زبان عربی بر وزن «مصدر باب انفعال» و به معنای دگرگونی و دگرگونی‌پذیری آمده است: «إِنْقَلَبَ يَنْقَلِبُ إِتْقَالاً: دگرگون شد، واژگون شد، مراجعت کرد» (بندررگی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۹۵). «انْقَلَبَ إِتْقَالاً الشَّيْءُ: آن چیز دگرگون شد،

بالای آن پایین و راست آن چپ و باطن آن ظاهرش گردید، بازگردید، برگشت» (جر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۷۱).

این واژه در زبان عربی اگر در معنای سیاسی به کار رود همان معنای مستعمل امروزی را به خود خواهد گرفت: «الإنقلابُ في السياسة: سرنگون کردن یک حکومت و یک رژیم از راه‌های غیر سیاسی و با قوه قهریه» (بندرریگی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۹۶). انقلاب در عرف زبان فارسی عبارت است از «زیر و رو شدن، تغییر وضع، دگرگونی و نا آرامی و بی‌قراری» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲۷)؛ «برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن، واگردیدن و برگشتن» (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸۷). همچنین به «بازگردیدن، تحول، بازگردانیدن، تقلب، انعکاس و غیره» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۰۷۴). چنانچه ملاحظه می‌شود، وجه مشترک در تعاریف فوق، برگشتن از حالتی به حالت دیگر، دگرگونی و تغییر یافتن است.

۲-۲. انقلاب در نگاه اندیشمندان غربی

انقلاب در معنای مصطلح و در عرف سیاسی عبارت از «براندازی طبقه حاکم با قصد و عمد و به احتمال زیاد، با توسل به خشونت به دست طبقه‌ای دیگر است که توده‌های مردم را برضد نظام موجود بسیج می‌کند و نه فقط توزیع قدرت را به کلی زیر و رو می‌کند، بلکه سبب ایجاد تغییراتی بزرگ در کل ساختار اجتماعی می‌شود» (رابرتسون، ۱۳۷۵، ص ۳۸). هانتینگتون، انقلاب را یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت‌های حکومتی و سیاست‌های آن تعریف کرده است (ر.ک. هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۶۸). هانا آرنه^۱ معتقد است که در سده هفدهم واژه انقلاب برای نخستین بار به صورت یکی از اصطلاحات سیاسی در سال ۱۶۶۰ میلادی پس از دگرگونی سیاسی در یکی از کشورها به کار رفت (آرنه، ۱۳۷۴، ص ۳۶).

^۱ Hannah Arendt

۲-۳. انقلاب در نگاه اندیشمندان اسلامی

«کلمه انقلاب در پهنه علوم انسانی و اجتماعی به دو معنا استعمال می‌شود: یکی به معنای تحول سریع، شدید و بنیادی که بر اثر طغیان عموم مردم در اوضاع و احوال سیاسی جامعه روی می‌دهد و در نتیجه یک نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی جای خود را به نظام دیگری می‌دهد. دیگری به معنای تحول شدید و ریشه‌ای و غیر سیاسی که به کندی و بدون خشونت صورت گیرد، مانند انقلاب علمی، انقلاب صنعتی، انقلاب فرهنگی، انقلاب ادبی و انقلاب هنری. وجه مشترک دو معنای لفظ انقلاب، همان تحول شدید، اساسی و کلی است» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۳۶۹). در تعریفی دیگر آمده است: «تغییر ناگهانی که در هر نظم اجتماعی، نهادی و سیاسی مستقر تحت تأثیر نیروهای معمولاً متشکل و برتر از نیروهای حافظ نظم موجود و نه در جهت جابجایی افراد، بلکه با هدف ایجاد یک نظم جدید به وقوع می‌پیوندد» (آقابخش‌ی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۹). همچنین گفته شده که: «انقلاب تغییر روابط و مناسبات ظالمانه به روابط و مناسبات عادلانه است» (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰). بعضی از تعاریف نیز بر اصل طغیان و عصیان در مفهوم انقلاب تاکید دارند: «انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظم مطلوب. به بیان دیگر، انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم به منظور استقرار وضعی دیگر» (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۳). از نظر آیت‌الله صدر، انقلاب جنبشی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معینی است که با درک واقعیت‌های موجود به دنبال تغییر و دگرگونی بنیادین در تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش‌های حاکم است» (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰). با توجه به تعاریف فوق بدست می‌آید که انقلاب در عرف سیاسی، حرکتی است همراه با طغیان و خشونت و حرکات قهرآمیز که در اثر نارضایتی مردم از نظام حاکم و به منظور اصلاح وضعیت موجود مملکت در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره صورت می‌گیرد.

۲-۴. کاربرد انقلاب در قرآن و روایات

انقلاب در معنای رایج آن اصطلاحی جدید و نوظهور می‌باشد. بنابراین، یافتن چنین معنایی برای آن در آیات قرآن، کاری بیهوده می‌نماید. «انقلاب به حسب اصل لغت به معنی زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن و نظیر این معانی است. قرآن مجید هم این کلمه را هر جا بکار برده، به همین مفهوم بکار برده است، نه به مفهوم اصطلاحی رایج آن در امروز» (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۸۲). کلمه انقلاب در استعمالات قرآنی آن به دو معنای رجوع و بازگشت و تحول و دگرگون شدن آمده است» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۳۶۸). چنانچه گفته شده است، در آیات قرآنی، مشتقات واژه انقلاب در معنای برگشت و برگشتن آمده است و این برگشت در هر دو شکل آن به کار رفته است؛ یکی برگشت به خیر و صلاح: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران: ۱۷۴): «پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند؛ در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و هم چنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است». در این آیه انقلاب، تحول شدید پیدا کردن توأم با بازگشت نمودن است. بدین مفهوم که مسلمین از این برنامه که به عنوان تعقیب دشمن حرکت کرده بودند، با موفقیت و خوشحالی و بدون کوچک ترین صدمه و زیان و ناراحتی و با سود معنوی الهی به مدینه مراجعت کردند. پس در این حرکت که بسیار دشوار بود، از هر جهت به نفع آنها خاتمه یافت» (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۵۸)؛ دیگری، برگشت از خیر به شر و فساد «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۴): «و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی‌گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاس گزاران را پاداش می‌دهد». در این آیه، خداوند متعال از برگشتن به قبل از اسلام و رجوع به آداب و رسوم و عقاید جاهلی تعبیر به انقلاب کرده است. در رابطه با این آیه و در مورد معنای لغوی انقلاب به معنای زیر

اشاره شده است: «انقلاب: زیر و زبر شدن، برگشت از رویی که دارد، دگرگون شدن» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۳۹). چون در آیه مورد بحث «انقلاب بر اعقاب» را جزای شرطی قرار داده که عبارت است از مرگ و یا کشته شدن رسول خدا(ص)، این معنا را می‌فهماند که منظور از برگشت، برگشتن از دین است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۶).

علی‌رغم اینکه واژه انقلاب به همراه مشتقات آن در آیات قرآن کریم استعمال شده است، اما بایستی گفت که هرجایی از آیات که این واژه آمده، معانی رجوع و بازگشت و تحول را در بر داشته و هیچ‌گاه در بردارنده معنا و کاربرد اصطلاحی و رایج آن نبوده است؛ اما با این حال، با تدبر در آیات قرآن کریم می‌توان شاهد حرکت‌های انقلابی انبیاء(ع) بود؛ بدین معنا که براساس آیات قرآن کریم، پیامبران در راستای اجرای رسالت خود و براساس شرایط حاکم، حرکت‌هایی انقلابی جهت اصلاح و تحول در وضعیت موجود دنبال کرده‌اند. هر فرستادگی در رسالت دارای محتوایی اجتماعی، و هدف آن، اصلاح آن فساد است که در جامعه انتشار یافته و به همین جهت است که موسی به مبارزه با نژادپرستی و خود بزرگ‌بینی پرداخت و ابراهیم با بت‌پرستی و ارتجاع و نوح با امتیازات طبقاتی و بی‌ایمانی و هود با یاوه‌سرای و گردن‌کشی و صالح با اسراف و تبه‌کاری و لوط با انحراف جنسی و آزاد اندیشی و شعیب با دغلی و کم‌فروشی (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۹). در احادیث معصومین(ع) نیز وضع بر همین منوال بوده و کاربرد رایج انقلاب را در آن نمی‌توان سراغ گرفت، بلکه هرجایی که از واژه انقلاب استفاده شده، معنای بازگشت و دگرگونی مراد بوده است. اما آنچه مسلم است اینکه در روایات معصومین(ع) بر حرکت‌های انقلابی در برابر ظلم، ستم و حکام جور تأکید شده است.

۳- بارزترین عوامل شکل‌گیری انقلاب

با توجه به تعاریف اندیشمندان اسلامی و همچنین با مذاقه در حرکت‌های انقلابی انبیاء(ع) که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است، مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری

انقلاب‌ها در دو محور کلی نارضایتی از وضع موصود و ایجاد وضع مطلوب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. نارضایتی از وضع موجود

چنانکه گفته شد در شکل‌گیری انقلاب علیه نظام‌های حاکم، علل و عوامل عدیده- ای اثرگذار هستند. عامل عمده و سرسلسله این عوامل هم عبارت است از ناراحتی از نظام حاکم و نارضایتی عمومی از وضعیت موجود در مملکت؛ به طوری که مقدمه و شرط لازم در وقوع هر انقلابی همین نارضایتی عمومی از وضعیت موجود است. این عامل در حقیقت عامل اصلی و خروجی سایر عواملی است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود؛ بدین معنا که ظلم و ستم، بی‌عدالتی، حاکمیت آرمان‌های مخالف با موازین اسلامی و غیره باعث می‌شود تا عدم رضایت از حاکمیت، پدیده‌ای عمومی و فراگیر شده و بدنبال آن، شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی را رقم زند. از آنجایی که طیف وسیعی از جامعه را در برمی‌گیرد، از حمایت و پشتوانه عامه مردم نیز برخوردار خواهد بود.

ریشه هر انقلابی در دو چیز معرفی شده است: یکی نارضایتی و خشم از وضعیت موجود و دیگری آرمان یک وضع مطلوب.^۱ بنابراین، وقوع هر انقلابی به دنبال نارضایتی از وضعیت مملکت و عوامل ایجادکننده این نارضایتی می‌باشد. این عوامل ایجادکننده نارضایتی ممکن است سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا مجموعه‌ای از این عوامل باشد. البته بایستی توجه داشت که عامل نارضایتی به تنهایی و به طور حتمی باعث وقوع انقلاب نمی‌شود، چرا که در تعریف انقلاب آمده است که همراه با عصیان و خشونت می‌باشد: «صرف نارضایتی کافی نیست. ممکن است ملتی از وضع موجود ناراضی بوده و آرزوی وضع دیگری داشته باشد، با این حال انقلاب نکند. چرا؟ برای اینکه دارای روحیه رضا و تمکین است. روحیه ظلم‌پذیری در میان آن ملت رواج دارد. چنین مردمی ناراضی هستند، اما در عین حال تسلیم ظلم می‌باشند. اگر ملتی

^۱ ر.ک. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۴.

ناراضی بود، اما علاوه بر آن یک روحیه پرخاشگری، یک روحیه طرد و انکار در او وجود داشت، در آن صورت انقلاب می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۴۳). بنی‌اسرائیل، سالیان متمادی تحت سلطه حکومت ظالمانه و مستکبرانه فرعون گذرانده و تحمل بردگی و خواری در وجود آنان عادی شده بود. اما علی‌رغم آن، تا قبل از اعلام حضور حضرت موسی (ع)، هیچ‌گونه اراده‌ای جهت اقدام و مقابله با آن وضعیت در ایشان وجود نداشت (شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۹۰). با این حال، از وضعیت حاکم و همچنین نوع رفتار فرعون با خویش، چه قبل از بعثت حضرت موسی (ع) و چه بعد از آن، اعلام ناراضیتی می‌کنند: «قَالُوا أُودِيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» (اعراف: ۱۲۹). ایشان با این عبارات، ناراحتی و ناراضیتی خود را از شرایط موجود یعنی فشار و ستم فرعونیان از قبل، و تداوم آن بعد از اعلام بعثت و حرکت انقلابی موسی (ع) اعلام می‌دارند. بر این اساس، مهم‌ترین عوامل ایجادکننده ناراضیتی عمومی از شرایط موجود و وضعیت حکمرانی حکومت عبارتند از:

۳-۱-۱. ظلم و ستم

تاریخ نشان می‌دهد که در هر انقلابی و با هر عنوانی که رخ داده است، ردپایی از ظلم و ستم دیده می‌شود. اساساً یکی از اهداف اولیه انقلاب‌ها را مبارزه و موضع‌گیری در برابر ظلم و ستم تشکیل می‌دهد. در بینش اسلامی، حاکمیت و سلطنت از آن خداوند است.^۱ امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند؛ همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است» (خمینی، ۱۳۷۹، ص ۴۴-۴۵). افراد بشر فقط می-

^۱ انعام ۵۷ و ۶۲؛ یوسف ۴۰ و ۶۷.

بایست در برابر حکومت الهی سر تسلیم فرود آورند و موظف هستند در برابر حکومت‌های ظالم و مستبد که در تقابل با حکومت الهی می‌باشند، قیام کنند: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹): «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چراکه مورد ظلم قرار گرفته‌اند. البته خدا بر پیروزی آنان سخت توانا است». قرآن در تأکید بر ضرورت ظلم‌زدایی از جامعه بشری و صحنه فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها، از خدا آغاز می‌کند و خدا را مبرا از ظلم می‌داند و برای ظلم هیچ‌گونه جایگاهی در نظام آفرینش قایل نمی‌شود و ظلم‌زدایی از جامعه بشری را مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان و بر عهده خود او می‌نهد» (عمید زنجانی، ۱۳۷۵، ص ۴۵). ظلم و ستم، زمینه‌ساز انقلاب علیه دستگاه حاکم بوده و نتیجه آن سست شدن پایه‌های حکومت خواهد بود: «إِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَاتَتْ الدَّوْلَةَ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۰): «هنگامی که حاکمیت‌ها ستم کنند، ارکان حکومت‌شان سست می‌شود». پیامبر اکرم (ص) از بین رفتن حکومت‌ها در اثر ظلم و ستم را امری اجتناب‌ناپذیر معرفی کرده و حتی اثرگذاری آن را برتر و بدتر از کفر می‌داند: «الْمَلِكُ بِيَقِي مَعَ الْكُفْرِ لَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلْمِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۳۰۴): «حکومت با کفر باقی می‌ماند، ولی با ظلم و ستم باقی نمی‌ماند».

ظلم و ستم فرعون بر قوم بنی‌اسرائیل به عنوان یکی از عناصر اساسی در شکل‌گیری و شروع جریان انقلاب حضرت موسی (ع) مطرح است. خداوند متعال در معرفی ماهیت ظالمانه و مستبدانه حکومت فرعون چنین می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدِّخُّ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴): «فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت، طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت، که وی از فسادکاران بود» در این آیه، استضعاف بنی‌اسرائیل، قتل فرزندان ذکور آنها و به خدمت گرفتن زنان و دخترانشان از نمونه‌های بارز ستم فرعون نسبت به بنی‌اسرائیل معرفی شده است.

۳-۱-۲. نابرابری اقتصادی، سیاسی و...

یکی از عوامل دوام و بقاء حکومت‌ها، برخورداری از پشتیبانی و حمایت مردمی می‌باشد. از لازمه‌های در اختیار داشتن چنین پتانسیلی، اجرای عدالت و مساوات در بین آنها است؛ چرا که در هر حکومتی که نابرابری و بی‌عدالتی رواج یابد، نه تنها از حمایت مردمی برخوردار نخواهد شد، بلکه باعث می‌شود که یا مردم نسبت به مسائل حکومت و مملکت بی‌تفاوت باشند و یا اینکه علیه آن اقدام نمایند، که در هر دو صورت، زمینه‌های سقوط حکومت را رقم خواهد زد. قرآن کریم هدف اساسی بعثت انبیاء و ارسال رسل را که در حقیقت می‌توان از آن با عنوان انقلاب‌هایی بزرگ یاد نمود، برپایی عدالت و گسترش آن معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵): «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند». این آیات، غرض الهی از فرستادن رسولان و نازل کردن کتاب و میزان همراه ایشان را بیان کرده، می‌فرماید: غرض از ارسال رسل و انزال کتب این بود که انبیاء مردم را به عدالت عادت دهند تا در مجتمعی عادل زندگی کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۰۰). قسط و تلاش در راه اجرای آن در زندگی مردم، و اجازه دادن به مردم که متوالی اجرای آن باشند (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)، نشانه اصلی هر «انقلاب اسلامی» راستین یا «حکومت اسلامی» راستین یا «فقاہت قرآنی» راستین بوده و جای خالی آن را هیچ چیز دیگری پر نخواهد کرد و پر نمی‌تواند کرد» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۷۵). از دیدگاه اسلامی، عدالت نه تنها پایه و اساس شکل‌گیری حکومت‌ها است، بلکه شرط تداوم و بقای حکومت و فرمانروایی نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌توان عدالت را اولین و مهم‌ترین عامل حیات و تداوم حکومت‌ها دانست.

حضرت علی (ع) از یک‌سو بهترین حکومت‌ها را حکومت عدالت محور معرفی کرده است: «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ: نیکوترین سیاست‌ها اجرای عدالت است» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۶۰۶) و از سوی دیگر بقای حاکمیت‌ها را در گرو اجرای عدالت می‌داند: «مَا حَصَّنَ الدُّوْلُ

مِثْلِ الْعَدْلِ: دولت‌ها را هیچ چیز همچون عدل مصون نمی‌دارد» (همان، ص ۴۹۷). اگر زمامداران عادل پیشه باشند، قلب‌ها به سوی آنان جذب و عقده‌ها از دل‌ها گشوده می‌شود و این خود تضمین‌کننده استحکام ارکان دولت و پیوند محکم او با ملت است. عدل‌محوری نظام سیاسی باعث می‌شود مردم برای رسیدن به آرمان‌ها و خواسته‌های خود راه‌های منطقی انتخاب و طی کنند. در غیر این صورت، یأس از عدالت، انسان‌ها را به نیرنگ سوء استفاده و خلاف‌کاری و تضعیف اخلاق عمومی و از هم پاشیدگی اجتماعی خواهد کشانید که خواه ناخواه نتیجه آن، تزلزل در ثبات نظام سیاسی و دولت است» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۸۴).

اجرای مساوات و برابری باعث دل‌بستگی افراد جامعه به حکومت شده و ضرورت پابرجایی و بقای آن را از طرف آنها به بار خواهد آورد. ولی چنانچه نابرابری در عرصه‌های مختلف در جامعه و از سوی حکومت و عوامل آن ظهور یابد و اصل عدالت و برابری نادیده گرفته شود، علاقه و اشتیاق مردم به پایداری نظام را به حداقل رسانده و حفظ موجودیت آن را با چالش مواجه خواهد کرد. از آنجا که اصل مساوات از اصالتی اسلامی بهره‌مند است، می‌نگریم که انقلابیون راستین مسلمان، یعنی طرفداران تغییر (دگرگون‌سازی)، از آغاز انقلاب‌های خویش از این اصل دم می‌زدند، انقلاب‌هایی سرشار از حیات قرآنی و برخاسته از جان‌فشانی پاکان برای رهانیدن مردم از ستم و تجاوز و نگاهداشت آنان از نیازمندی و فقر، ضمن یک رشته فداکاری‌های بزرگ که زندگی غم‌انگیز پاکان و پاکیزگان را تشکیل می‌دهد و گستره فجر و شفق را می‌آراید تا چونان فریادی جاودانه در راه پاسداری اصول والا همواره پایدار بماند» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۷۴). در جریان استضعاف بنی‌اسرائیل توسط فرعون و شکل‌گیری حرکت انقلابی حضرت موسی (ع)، عنصر تبعیض و نابرابری بین اقشار جامعه جایگاه ویژه‌ای دارد: «جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» (قصص: ۴). فرعون مخصوصاً مردم مصر را به دو گروه مشخص تقسیم کرد: «قبطیان» که بومیان آن سرزمین بودند، و تمام وسائل رفاهی و کاخ‌ها و ثروت‌ها و پست‌های حکومت در اختیار آنان بود و «سبطیان» یعنی مهاجران بنی‌اسرائیل که به صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آنها گرفتار بودند. فقر و محرومیت، سراسر وجودشان را فرا گرفته و سخت‌ترین کارها بر دوش آنها بود، بی‌آنکه بهره‌ای داشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۲). وجود دو گروه قبطیان و بنی‌اسرائیل در دستگاه حکومت فرعون، صرف‌نظر از اهداف سیاسی او، بیانگر تبعیض و عدم رعایت عدالت اجتماعی بین آنها است که

بواسطه تضعیف همه جانبه بنی اسرائیل و تقویت و تأمین امنیت و رفاه قبطیان توسط فرعونیان بوجود آمده بود.

۳-۱-۳. شکست آرمان حاکم بر تفکر حاکمیت

منش و رفتار سیاسی حکومت‌ها ریشه در نوع نگاه آنها به انسان و جهان هستی دارد. به عبارت دیگر، نوع نگاه حکومت‌ها به انسان و جهان، بینش و آرمان حاکمیتی آنها را شکل می‌دهد. از دیدگاه قرآن کریم، آرمان حکومت و حاکمان، قیام مردم به قسط و عدل معرفی شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵): «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند». در این آیات غرض الهی از فرستادن رسولان و نازل کردن کتاب و میزان همراه ایشان بیان شده، می‌فرماید: غرض از ارسال رسل و انزال کتب این بود که انبیاء مردم را به عدالت عادت دهند، تا در مجتمعی عادل زندگی کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۰۰). در تفکر سیاسی حضرت علی (ع) به عنوان حاکم امت اسلامی، حکومت امانتی است در دست حاکم جهت انجام وظیفه. ایشان در نامه‌ای به عامل خود در آذربایجان به این امر پرداخته و می‌فرماید: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرُّ لَاتِكَ لَكَ وَ السَّلَامُ» (نهج البلاغه: نامه ۵): «همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است. باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی؛ تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی؛ در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه‌دار آنی تا به من بسپاری؛ امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود». در مقابل، آرمان و هدف حاکمان فاسد چیزی جز نفس حکومت و تفوق و برتری طلبی و سلطه‌جویی نمی‌باشد؛ چیزی که حضرت علی (ع) ارزش آن را

کمتر از لنگه کفش پاره‌ای^۱ می‌داند. اگر تفکر حاکمان و سرمداران حکومتی این باشد که حکومت وظیفه و مسئولیتی است بر عهده او، قطعاً سبک و سیره حکومتی او با کسی که به حکومت به عنوان یک حق برای خود می‌نگرد، متفاوت خواهد بود.

نمونه بارز آرمان شکست خورده یک حاکمیت را می‌توان تفکر حاکمیتی فرعون مصر نام برد. فرعون که حکومت و سیاست را هدف و غایت خود می‌دانست، با شعار آرمانی خود، «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴): «منم پروردگار والایتان»، همه مردم تحت حکومت خود را بنده و برده خویش به شمار می‌آورد. در نتیجه چنین تفکرات و اقداماتی از سوی فرعون، خداوند متعال حضرت موسی(ع) را به شروع یک حرکت انقلابی فرا می‌خواند و با خطاب «إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (طه: ۲۴): «به سوی فرعون رو که او طغیان کرده است»، مسیر حرکت انقلابی او را مشخص می‌سازد. این طغیان و سرکشی فرعون در حقیقت به دلیل تفکر حاکمیتی او یعنی داشتن نگاه غایت‌مدارانه و هدف‌انگارانه به حکومت بود. این امر نه تنها مختص فرعون نبود، بلکه تمامی اعوان و انصار و اطرافیان او را نیز در بر می‌گرفت. بدین معنا که «همه مردم را جزو بردگان و بندگان خود به شمار می‌آوردند و خداوند متعال برای زوال و دفن این اندیشه نادرست و خطرناک، انبیای خویش را بسوی آنان فرستاد و فرمود «إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى...» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۱۳۶).

۳-۱-۴. نداشتن آزادی و حق انتقاد

رأفت با مردم، شور و مشورت، دادن حق انتقاد، پرسش‌گری و آزادی، از مولفه‌های یک نظام سیاسی مطلوب و کارآمد به شمار می‌آید. حق انتقاد و آزادی، به مردم این فرصت را می‌دهد که از مظالم و مفاسدی که در سطح جامعه ممکن است پیش آید، جلوگیری کرده و از تباهی نظام بکاهد. در بینش سیاسی اسلام، افراد جامعه نه تنها در سرنوشت خود دخالت دارند، بلکه نظارت و مشارکت در مسائل حکومتی به عنوان

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

حقی غیر قابل انکار برای آنها لحاظ شده است. بالاترین و بارزترین مرحله انتقاد نیز انتقاد از نظام حاکم و گفتن کلمه حق در برابر حاکم ستمکار است: «أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»: «و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴). حکومت با دادن آزادی و حق انتقاد به مردم، دوام و پابرجایی نظام خود را ضمانت کرده است. حاکمیت در جامعه‌ای که در آن افراد قادر به اظهار نظر و تصمیم‌گیری و مشارکت در امور سیاسی مملکت و سرنوشت خود نباشند، با بحران و مقابله مواجه خواهد شد.

حضرت علی(ع) اصل آزادی و انتقاد و مشورت در امور حکومتی را حق مردم دانسته، می‌فرماید: «و لَا تَطْنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَبْلِ لِي وَ لَا التَّمَّاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي- فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَنْقَلَ عَلَيْهِ ... فَلَا تَكْفُوعَنَّ مَقَالَةَ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةَ بَعْدَلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُحْطَى وَ لَا أَمْنٌ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶): «و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن سخن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود ... پس از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ نماید». در حقیقت حضرت علی(ع) با این فراز، از یک‌سو حق انتقاد و مشورت در امور مملکتی را حق طبیعی مردم معرفی کرده است و از سوی دیگر، یکی از وظایف حاکم در امور حکومتی را استفاده از نظرات رعیت تحت حاکمیت خود دانسته است، چیزی که اگر بدان عمل نشود استبداد حاکمیتی را بدنبال داشته، جای خود را به اعتراض داده و می‌تواند زمینه‌ساز حرکت‌های انقلابی جهت اصلاح این وضعیت باشد. اسلام بر حاکمیت تعالیم دینی در جامعه بسیار تاکید دارد و بر همین اساس، آزادی در حقوق سیاسی اسلام جایگاه ویژه‌ای یافته است. آزادی انتخاب شدن و برگزیدن و حق رأی، مشارکت مردم در فرایند امور سیاسی، حق نظارت بر عملکرد حاکمان و جلوگیری از رفتارهای زشت یا تبعیض و اظهار نظر در تصمیمات دولتمردان

از جمله مصادیق آزادی سیاسی در اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۴۷۱). در یک نظام سیاسی مطلوب، افراد جامعه به خاطر اندیشه‌ها و عقاید مخالف مورد تحکم قرار نمی‌گیرند، بلکه عملاً و بدون پروا، اندیشه‌ها و عقاید خود را ابراز می‌دارند. نظارت بر عملکرد سیاسی و اجتماعی دستگاه حاکم و ابراز نظر در مورد مسائل حکومتی از مصادیق آزادی [بیان] و از جمله حقوقی است که اسلام برای شهروندان قایل شده است.

در کارزار مبارزه حضرت موسی (ع) با سحر و جادوی فرعون و اظهار ایمان ساحران به حقانیت ایشان، جو خفقان و عدم آزادی مردم در اظهار رأی و عقیده خود، به خوبی مشهود است. آنجا که فرعون، اعلام ایمان ساحران بدون اجازه او را سرکوب می‌کند: «قَالَ ءَاَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ اَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ» (طه، ۷۱). همین مسأله نشان می‌دهد که «در نظام طاغوتی [فرعون]، خفقان حاکم است و مردم حتی از آزادی عقیده نیز محرومند» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۶۶). در تعیین سرنوشت خود هیچگونه اختیاری ندارند. فرعون جبار که جنون قدرت‌طلبی همه وجود او را فرا گرفته بود، می‌خواست ادعا کند که نه تنها مردم مصر حق ندارند بدون اجازه او عملی انجام دهند یا سخنی بگویند، بلکه بدون فرمان و اذن او حق اندیشیدن و فکر کردن و ایمان آوردن را نیز ندارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۰۰).

۳-۱-۵. روی آوری به اُلِگارشی^۱ (گروهه‌سالاری)

از دیگر عوامل و زمینه‌هایی که باعث شکل‌گیری انقلاب و خروج توده‌ها از حاکمیت نظام موجود می‌شود، سیادت گروهی معدود تحت عنوان متنفذین و استثمارگران، بر سایر آحاد جامعه می‌باشد. این سیادت که معمولاً جنبه اقتصادی و سیاسی دارد باعث می‌شود که گروه خاصی از سرمایه‌داران و افراد صاحب نفوذ، امور مملکت را در دست گرفته، خود را فرمان‌روای مردم دانسته و بر توده مردم حکمرانی

^۱ Oligarchy

نمایند. از این گروه در قرآن کریم با عنوان ملاً یاد شده است. قرآن از واژه ملاً برای ارائه جایگاه اجتماعی باند و تشکیلات استکبار و کسانی که تاج و تخت مستکبرین را پاسداری می‌کنند و به منظور حفظ منافع و موقعیت اجتماعی خود حکومت استکباری را اداره و سیاست مستکبران را بنیان می‌نهند، استفاده می‌کند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۵، ص ۴۸). این گروه که در حقیقت خواص حکومت به شمار می‌آیند، به دلیل نزدیکی به مراکز قدرت و گرفتن امتیازاتی ویژه از حکومت، بوجود آورنده روحیه نارضایتی در بین عامه مردم هستند. حضرت علی (ع) در کتاب شریف نهج البلاغه این بحث را چنین مطرح می‌کند: «إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَهُ فِئْمَةً اسْتَعْتَارَ وَتَطَاوَلَ ... يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳): «همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگر بوده و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند...».

از مهم‌ترین هدف‌هایی که هر انقلاب‌تغییری (دگرگون‌ساز)، درصدد تحقق بخشیدن به آن بوده، از میان برداشتن سیادت و سروری ثروتمندان و دیکتاتوری مال و قدرت اقتصادی از اجتماع و سرنوشت آن است، چه اجتماع با وجود سیادت یاد شده، جز برده‌ای زر خرید^۱ برای ثروتمندان نخواهد بود، که در هیچ امری از امور - حتی قانونگذاری - آزادی ندارد، تا چه رسد به مراحل اجرا ... و به یقین چنین جامعه‌ای یک اجتماع انقلابی نخواهد بود. بنا براین، سیادت مال‌چیزی سواي سیادت ارزش‌ها بوده و این امر واضح است و انقلاب برای آن صورت می‌گیرد تا سیادت و فرمان‌روایی با ارزش‌ها باشد، نه با مال و ثروت، و رابطه و قرابت ...» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۷۳۶). از همین رو است که حرکت انقلابی حضرت موسی (ع)، علاوه بر فرعون، متوجه ملاً او یعنی خواص و اشرافیان اطراف او بوده است: «إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا

^۱ به معنی غلام و کنیز که خریده شده باشد.

عَالِينَ» (مومنون: ۶۶): «به سوی فرعون و سران [قوم] او، پس تکبر نمودند و مردمی گردنکش بودند». این مهم بدان دلیل است که برای اصلاح مردم و نظام اجتماعی، اوّل باید به سراغ افراد مطرح و شاخص جامعه رفت، «إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ». اطرافیان طاغوت‌ها، در قدرت آنان نقش مهمی دارند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۰۳). ریشه همه فساد، اینها بودند و اگر اینها اصلاح می‌شدند، بقیه، کارشان آسان بود، و از این گذشته آنها سردمداران و دست‌اندرکاران کشور بودند و هیچ کشوری اصلاح نخواهد شد مگر اینکه سردمدارانش اصلاح شوند» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۴۹).

۳-۱-۶. هتک ارزش‌های دینی و تعطیلی احکام الهی

چنانکه گفته شد وجه مشترک در شکل‌گیری همه انقلاب‌ها نارضایتی عمومی از وضعیت موجود است. یکی از مصادیق آن نیز نارضایتی از عملکرد دستگاه حاکم در قبال دین و مذهب و نظام ارزشی مورد قبول مردم در آن حکومت می‌باشد. اقدامات ضد مذهبی و ضد دینی نظام حاکم موجب گسترش روحیه بدبینی نسبت به حاکمیت و ناامیدی از سیاست‌های نظام خواهد بود و این امر زمینه‌ساز پیدایی سیاست ستیز و انقلاب خواهد شد. در ابتدای امر و همچنین در حین حرکت انقلابی حضرت موسی (ع)، شیطنت‌های جنجال‌آفرین فرعون در مقابله با مقدسات و مسائل عقیدتی به انحاء مختلف بروز می‌یابد؛ همچون اعتقاد به مادیت زندگی و کوشش او برای مبارزه با ارزش‌های معنوی به وسیله مظاهر مادی (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۶۹) که از آیه «وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُ ابْنِ لِي صَرَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ» (غافر، ۳۶) دریافت می‌شود. از اینگونه است انکار خدای عالم از یک سو و معرفی خود به عنوان معبود مردم؛ از سوی دیگر: «وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي» (قصص، ۳۸)؛ انکار و ظلم به آیات الهی توسط فرعون و خواص او «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا» (اعراف: ۱۰۳).

نمونه بارز این امر یعنی انقلاب جهت جاری شدن احکام الهی در دنیای معاصر را می‌توان انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی نام برد. امام خمینی نه تنها در نهان خود هدفی جز تحصیل حدود معطل و تحریر احکام راکد اسلام نداشت، بلکه کسانی

را به یاری می‌طلبید یا پیشنهاد مساعدت آنها را می‌پذیرفت که امام‌گونه بودند و مقصدی جز جذب جمال الهی نداشتند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۰). «در همه نهضت‌های اسلامی یکی از اهداف، احراز هویت اسلامی است. مردم می‌خواهند مسلمان باشند و مسلمان زندگی کنند. احکام اسلام و مقررات اسلام را اجرا کنند و قرآن و سنت پیامبر(ص) و راه صحیح اسلام زنده و احیاء گردد» (روحانی، ۱۳۷۶، ص ۵۷).

۲-۳. اصلاح و ایجاد وضع مطلوب

با نگاه به آیات قرآن کریم، دومین عامل مؤثر در شکل‌گیری انقلاب‌های توحیدی، اصلاح جامعه از وضع موجود و تلاش در جهت ایجاد یک وضع مطلوب شناخته شده است. از آنجایی که این عامل برخلاف عوامل زیرمجموعه نارضایتی عمومی که سلبی بودند، جنبه ایجابی دارد، لذا، به عنوان هدف از شکل‌گیری انقلاب یا به عبارت بهتر، علت غایی انقلاب در نظر گرفته می‌شود. هرچند که ممکن است علی‌رغم رخداد انقلاب، تحقق نیابد.

ایجاد وضعیت مطلوب در جامعه بواسطه انقلاب، مستلزم اصلاح در ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره است. به عبارت دیگر، انقلاب راهکاری است جهت ایجاد اصلاح در ساختارهای مذکور. روش مبارزه انقلابی حضرت موسی(ع) با فرعون در راستای تغییر سیاسی-اجتماعی و اصلاح جامعه و حاکمیت وضعیت جدید را از دو بعد می‌توان مورد توجه قرار داد:

الف) رویارویی با نظام حاکم

اصلاح در جامعه و حاکمیت وضعیت جدید و مد نظر انقلابیون هم معطوف به نظام حاکم است و هم به مردم در بند حکومت. در داستان حرکت و مقابله حضرت موسی(ع) علیه طاغوت فرعون، هر دوی این موارد به تصویر کشیده شده است. ایشان ابتدا در مقابله با نظام فرعون صفا‌آرایی کرده و خود را فرستاده‌ای بر حق از جانب خداوند «وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف، ۱۰۴) و البته انقلابی

راستین معرفی می‌کند، چرا که بی‌هیچ هراس و ضعفی طاغوت‌ها را مورد خطاب قرار می‌دادند «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۳۵). این اعلان مأموریت حضرت موسی(ع) در حقیقت اعلان غیرمستقیم تقابل حق و باطل است. لذا، ایشان اولین مرحله اصلاح که همان تقابل و اعلام موضع است، را ترتیب می‌دهد. در گام بعدی، تلاش برای گوشزد و افشای ماهیت دشمن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و دینی و غیره با هدف زمینه‌سازی اصلاح و ایجاد وضع مطلوب در جامعه، در دستور کار قرار می‌گیرد. معرفی خدای واحد آسمان‌ها و زمین و رد عقاید فرعون در مورد خد (شعرا، ۲۶-۲۴)، دعوت فرعون به اصلاح و تغییر رفتار (نازعات، ۱۷)، ابطال و غلبه بر دسیسه‌های دشمن (اعراف، ۱۱۹-۱۱۸)، تغییر در باور و جلب پیروان نظام حاکم به سوی خدا (طه، ۷۰) از جمله مواردی است که موسی(ع) با هدف ایجاد نظام حاکمیتی جدید در پیش گرفته است.

ب) اصلاح در عقاید و باوردانست‌های نیروهای خودی

حضرت موسی(ع) در حرکت انقلابی خود، ضمن توجه به نیرو و نظام مقابل جهت اصلاح و یا مقابله، از توجه به نیروهای خودی نیز باز نمانده است. بدین معنا که تغییر اجتماعی به سمت وضعیت مطلوب را در هر دو گروه یعنی نیروهای پیش‌رو و پشت سر دنبال می‌کند. ایجاد روحیه وحدت در بین بنی‌اسرائیل (یونس، ۸۷)، دعوت به تلاش و تقویت امید به آینده در بین بنی‌اسرائیل (اعراف، ۱۲۹)، تقویت روحیه ایمان به خدا (یونس، ۸۴)، دعوت به صبر و استعانت از خداوند متعال (اعراف، ۱۲۸) از جمله مواردی است که در حرکت اصلاحی حضرت موسی(ع) علاوه بر فرعون، نسبت به پیروان خود مورد توجه قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش برآن بود تا معنا و مفهوم واژه انقلاب و واژه‌های معادل آن از یک‌سو و از سوی دیگر، زمینه‌ها و عوامل پیدایش انقلاب در معنای اصطلاحی و رایج آن را از

دریچه نگاه آیات قرآن کریم و روایات معصومین(ع) و با تأکید بر حرکت انقلابی حضرت موسی(ع)، مورد بحث و بررسی قرار دهد که با تحقیق در منابع فوق‌الذکر ضمن تشریح حوزه معنایی انقلاب، به مواردی چند از عوامل زمینه‌ساز حرکت‌های انقلابی و اصلاحی پرداخته شد. از جمله نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- از بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومین(ع) به دست آمد که واژه انقلاب با این ترکیب واژگانی در معنای اصطلاحی آن یعنی قیام توده‌های مردم علیه نظام حاکم جهت ایجاد وضعیت مطلوب، در آن دو منبع بکار نرفته است، بلکه کاربرد این واژه در راستای بیان مفاهیمی همچون تحول و دگرگونی، رجوع و غیره بوده است.
- ۲- در شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی از سوی توده‌های مردم، عوامل مختلفی تأثیرگذار هستند، اما دلیل اصلی که زاینده سایر عوامل و زمینه‌ها بوده و همه آنها را نیز در بردارد، نارضایتی عمومی از وضعیت موجود و آرمان ایجاد وضعیت مطلوب می‌باشد.
- ۳- نارضایتی از وضعیت موجود حاکم بر مملکت در قالب اعتراضات و حرکت‌های اصلاحی از سوی توده‌های مردم به هدف اصلاح در شئون مختلف نظام ظهور و بروز می‌یابد.
- ۴- آنچه که باعث ایجاد نارضایتی عمومی از وضعیت موجود یک نظام می‌شود، ظلم و ستم، گروه‌سالاری، شکست آرمان حاکم بر تفکر حاکمیت، نداشتن آزادی، بی‌عدالتی و نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره است.
- ۵- عامل مهم در بقاء و تداوم حکومت‌ها، برخورداری از حمایت مردمی بوده و این امر مستلزم احساس رضایت از وضعیت حاکم و اجرای عدالت و برابری و آزادی توسط حاکمان در همه شئون زندگی مردم می‌باشد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: دفتر نشر الهادی.

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۲). عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام. قم: بوستان کتاب.
۲. انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده سخن. تهران: نشر سخن، ج ۱.
۳. آرنٹ، هانا (۱۳۷۴). انقلاب. ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی.
۴. آقابخشی، علی اکبر (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۵. بندرریگی، محمد (۱۳۷۵). المنجد. تهران: انتشارات ایران، ج ۲.
۶. جُر، خلیل (۱۳۶۷). فرهنگ عربی به فارسی. ترجمه حمید طیبیان. تهران: امیرکبیر، ج ۱.
۷. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷). اندیشه سیاسی شهید رابع سید محمدباقر صدر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). بنیان مرصوص امام خمینی (ره) در بیان و بنان حضرت آیت الله جوادی آملی. گردآوری و تنظیم محمدامین شاهجویی. قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تفسیر موضوعی قرآن کریم: جامعه در قرآن. قم: اسراء، ج ۱۷.
۱۰. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰). الحیاه. قم: دلیل ما، ج ۵-۶.
۱۱. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲). قیام جاودانه. قم: دلیل ما.
۱۲. خمینی، روح الله (۱۳۷۹). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳.
۱۴. ذوعلم، علی (۱۳۸۹). انقلاب اسلامی. تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۵. رابرتسون، دیوید (۱۳۷۵). فرهنگ سیاسی معاصر. ترجمه عزیز کیاوند. تهران: نشر البرز.
۱۶. روحانی، حسن (۱۳۷۶). انقلاب اسلامی: ریشه‌ها و چالش‌ها. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. سعادت، بنیاد (۱۳۷۸). فلسفه انقلاب اسلامی. خرم آباد: افلاک.
۱۸. شاذلی، سیدبن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق، ج ۵.
۱۹. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۵.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱۹، ۴.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۵). گزیده کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. تهران: طوبی.
۲۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۴، ۷-۸.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تصحیح هاشم رسولی محلاتی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰.

۲۴. مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۹، ۱۲.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. قم: چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*. تهران: مرکز نشر کتاب، ج ۵.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *پیرامون انقلاب اسلامی*. قم: دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی.
۲۸. معین، محمد (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر، ج ۱.
۲۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *امالی*. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ۱۴، ۱۶.
۳۱. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

References

- The Holy Quran** [In Arabic]
- The Nahj al-Balagha** (2000). Translated by Muhammad Dashti. Qom: Al-Hadi Publishing. [In Persian]
1. Aghabakhshi, A. A. (2004). *A Dictionary of Political Science*. Tehran: Chapar. [In Persian]
 2. Akhavan Kazemi, B. (2003). *Justice in Islamic Political Thoughts*. Qom: Bustan-e-Ketab. [In Persian]
 3. Amid Zanjani, A.A. (1996). *Excerpts from the Islamic Revolution and its Roots*. Tehran: Tuba. [In Persian]
 4. Anvari, H. (2003). *Sokhan Concise Dictionary*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
 5. Arendt, H. (1995). *On Revolution*. Translated by Ezzatollah Fuladvand. Tehran: Khwarizmi. [In Persian]
 6. Bandar Rigi, M. (1996). *Al-Munjid*. Tehran: Iran. [In Persian]
 7. Dehkoda, A.A. (1993). *Lexicon*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
 8. Georr, K. (1988). *Arabic to Persian Dictionary*. Translated by Hamid Tabibian. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
 9. Hakimi, M.R. (2001). *Al-Hayat*. Qom: Dalil-e-Ma. [In Persian]
 10. Hakimi, M.R. (2003). *The Eternal Rise*. Qom: Dalil-e-Ma. [In Persian]
 11. Huntington, S. (1991). *Political Order in Changing Societies*. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Elm Publishing. [In Persian]
 12. Jamshidi, M.H. (1998). *Political Ideas of Seyed Mohammad Baqir Sadr*. Tehran: Office of Political and International Studies. [In Persian]
 13. Javadi Amoli, A. (2002). *Imam Khomeini's Firm Structures as Reflected in the Words and Thoughts of Ayatollah Javad Amoli*. Compiled and edited by Mohammad Amin Shahjuyi. Qom: Asra. [In Persian]
 14. Javadi Amoli, A. (2008). *Thematic Exegesis of the Quran: Society in the Quran*. Qom: Asra. [In Persian]
 15. Khomeini, R. (2000). *Guardianship of Islamic Jurist (Wilayat of Faqih)*. Tehran: the Institute for Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
 16. Majlesi, M.B. (1983). *Merat al-Oqul fi Sharhe Akhbar Al al-Rasul*. edited by Hashim Rasouli Mahallti. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
 17. Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
 18. Mesbah Yazdi, M.T. (1989). *Society and History in the Quran*. Qom: Islamic Development Organization Press. [In Persian]
 19. Modarresi, M.T. (1998). *Tafsir Hedayat*. Mashhad: Foundation of Islamic Research at Astan Quds Razavi. [In Persian]
 20. Moein, M. (2009). *A Dictionary of Persian Language*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
 21. Mofid, M. (1992). *Amali*. Qom: Sheikh Mofid Congress. [In Persian]
 22. Mostafavi, H. (2001). *Tafsir Roshan*. Tehran: Book Publication Center. [In Persian]
 23. Motahari, M. (1990). *On the Islamic Revolution*. Qom: Islamic Development Organization Publications. [In Persian]
 24. Qera'ati, M. (2004). *Tafsir Nur*. Tehran: Quran Teachings Cultural Center. [In Persian]

25. Robertson, D. (1996). **A Dictionary of Modern Politics**. Translated by Aziz Kiavand. Tehran: Alborz. [In Persian]
26. Rouhani, H. (1997). **The Islamic Revolution: Roots and Challenges**. Tehran: the Islamic Parliament Research Center. [In Persian]
27. Saadati, B. (1999). **Philosophy of the Islamic Revolution**. Khorramabad: Aflak. [In Persian]
28. Shadhili, S.Q.E. (1991). **Fi Dhalal al-Quran**. Beirut: Dar al-Shoruq . [In Persian]
29. Tabatabaei, M.H. (1995). **Tafsir Al-Mizan**. Translated by Muhammad Baqir Mousavi Hamadani. Qom: the Society of Seminary Teachers of Qom Press. [In Persian]
30. Taleghani, M. (1983). **A Shining Ray from Quran**. Tehran: Enteshar Corporation. [In Persian]
31. Zuelm, A. (2010). **The Islamic Revolution**. Tehran: Youth Thinking Center. [In Persian]